

The Semantic Field of “Wajh” in Quran

Somayyeh Emadi Andani¹, Mohammad Reza Haji Esmaili

Department of Quran and hadith Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran
s.emadi64@yahoo.com

Department of Quran and hadith Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran
m.hajis1@yahoo.com

Abstract

The semantics of Koranic words is one of the modern methods of study in the Holy Quran. In this view, having chosen the Koranic keywords, we studied the semantic fields of each word as well as the systematic relationship among them, as a result of which the semantic layers of the signs would be determined. This approach, considering the context and register of as well as the stressed words of the Holy Quran, would clarify the cohesion and coherence of the Koranic epistemologies. The current research tries to explain the semantic fields of the word “wajh” with regard to the register as well as the syntagmatic and paradigmatic relationships among the words. First, the meaning of these words was found and then their various senses were clarified and finally via the syntagmatic axis, the signs and their senses were identified. Moreover, the semantics of this word in a variety of fields such as God, Prophets, immaculate people and the guilty was explained.

Keywords: Semantics, Quran, context, face

معناشناسی واژه «وجه» در قرآن

سمیه عمادی اندانی^{۱*}، محمدرضا حاجی اسماعیلی^۲

۱- دانش آموخته دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

s.emadi64@yahoo.com

۲- دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

m.hajis1@yahoo.com

چکیده

معناشناسی واژگان قرآن از روش‌های نوین پژوهش در قرآن کریم است. در این نگرش، پس از انتخاب کلمات کلیدی قرآن، حوزه‌های معناشناسی هر واژه به همراه ارتباط سیستمی میان آن‌ها، بررسی و برخی لایه‌های معنایی آیات ظاهر می‌شود. این رویکرد سعی دارد، با ملاحظه بافت و سیاق و با توجه به مجاورت کلمات و تکیه بر مجموعه یا بافت کلی قرآن، انسجام و پیوستگی معارف قرآن را روشن کند. تحقیق حاضر سعی دارد با استفاده از روش یادشده، حوزه‌های معنایی واژگان مرتبط با واژه «وجه» را با نظر به سیاق و روابط هم‌نشینی و جانشینی کلمات در آیات، تبیین کند؛ بدین ترتیب که معنای این واژه ابتدا از منابع معتبر لغت، جست‌وجو و سپس مصادیق مختلف آن با ملاحظه بافت و سیاق آیات از تفاسیر معتبر، روشن می‌شود و از محور هم‌نشینی در فهم معنا و مصداق آیات، کمک گرفته می‌شود و معناشناسی این واژه در حوزه‌های متعددی نظیر خداوند، پیامبران، انسان‌های وارسته، گناهکاران و ... تبیین می‌شود.

واژه‌های کلیدی

معناشناسی، قرآن، بافت، سیاق، وجه، هم‌نشینی.

مقدمه

در قرن حاضر برای فهم معنای متون زبانی، علوم جدیدی تولید شده است که برخلاف دانش‌هایی که بیشتر محتوا محورند، همگی به نوعی روش محور هستند؛ علمی مانند: معناشناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و نام‌شناسی. معناشناسی، روش برگزیده در مقاله حاضر است و واژه «وجه» با توجه به مؤلفه‌های مطرح در این دانش شایان توجه قرار گرفته است. معناشناسی همچنین حوزه‌ها و مکاتب متعدد و متنوعی دارد. در این مقاله از مکاتب موجود در معناشناسی، به مکتب فرهنگی - معناشناسی ethno-linguistics آلمان‌ها معروف به مکتب بن و نظریه بافت (مکتب لندن) با توجه به سیاق و روابط هم‌نشینی و جانشینی توجه شده است.

مکتب بن ریشه در مطالعات زبان‌شناسی قوم‌نگاری دارد و به‌ویژه به روابط متقابل جهان بیرونی و فرهنگ و بستر زبان متن می‌پردازد و در صدد کشف جهان‌بینی حاکم بر متن و از خلال آن، دستیابی به معنای مدنظر است (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۵). این مکتب که آغازگر آن در پژوهش‌های قرآنی ایزوتسو است، سعی دارد با تحقیق در کلمات قرآن، طرز نگرش قرآن را کشف کند. در این روش کلماتی که نقش قطعی در ساختن جهان‌بینی قرآن دارد، کلمات کلیدی قرآن خوانده می‌شوند؛ مثل الله، ایمان، کفر و... هر کدام از کلمات کلیدی قرآن زیرمجموعه‌هایی دارند که با آن کلمه کلیدی در ارتباط هستند. کلمات کلیدی به همراه زیرمجموعه‌ها گستره‌ای از کلمات را تشکیل می‌دهند که میدان‌های معناشناسی نامیده می‌شوند (رک: ایزوتسو، ۱۳۶۱، صص ۱-۲۶). واژگان علاوه بر آنکه همچون دشتی

هموار و یکنواخت هستند، عبارتند از تعداد بی‌شماری لایه‌های ارتباطات به‌هم‌وابسته یا حوزه‌های اشتراک تصویری که هر یک از آن‌ها متناظر با دلبستگی و علاقه‌مندی بیشتر یک جامعه در دوره‌ای از تاریخ آن هستند؛ بنابراین، جنبه و سیمایی از کمال مطلوب‌ها و بلندپروازی‌ها و اشتغال‌های آن را خلاصه می‌کنند (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۲۷).

مکتب لندن مشهور به رویکرد بافتی، تأکید زیادی بر بافت و سیاق واژگان دارد که براساس آن، معنا تنها از خلال قرارگرفتن در بافت کشف می‌شود؛ بنابراین، معانی کلمه‌ها، تحلیلی از بافت‌های زبانی و غیرزبانی (عاطفی، موقعیتی، فرهنگی) را می‌طلبند (احمدمختار، ۱۳۸۶، ص ۶۵). بررسی معنای واژه در چارچوب بافت زبانی که در آن به وقوع پیوسته است، بافت زبانی آن واژه نامیده می‌شود. این نوع از بافت، معنا را برحسب روابط موجود میان واژه‌ها و البته به‌صورت روابط هم‌نشینی و جانشینی بررسی می‌کند. بافت عاطفی، مربوط به شدت یا ضعف بار معنایی کلمات در میزان اثرگذاری آن‌ها است، بافت موقعیتی یا بافت غیرزبانی، زبان را در متن موقعیتی که در آن رخ داده است، بررسی می‌کند و در پایان، بافت فرهنگی و مشخص کردن محیط فرهنگی یا اجتماعی است که کلمه در آن به‌کار گرفته شده است (احمدمختار، ۱۳۸۶، صص ۶۵-۶۶؛ پالم، ۱۳۶۶، صص ۱۵۶-۱۶۰؛ سلوی محمد، ۱۳۸۱، ص ۷۰).

بافت زبانی، معنی را برحسب روابط موجود میان واژه‌ها و البته به‌صورت روابط هم‌نشینی (Syntagmatic) - و نه جانشینی (Paradigmatic) - بررسی می‌کند. روابط جانشینی، مربوط به گزینش و نسبت‌های همانندی کلمات، در یک گفته، عبارت و یا

از دیدگاه آنان، بافت همان ساختار آیات است که شامل بافت عمومی (آیات قبل و بعد، شأن نزول، سیاق عصر نزول، سیاق مکی و مدنی) و بافت زبانی (لایه‌های لغوی، بلاغی، اصولی) است (جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۷۴).

مزیت بررسی کلمه وجه در قرآن با روش معناشناسی واژگانی این کلمه با نظر به کلمات هم‌نشین و جانشین و سیاق، آن است که جهان‌بینی قرآن در ارتباط با واژه وجه، مشخص و معارف پنهان موجود در قرآن، زیباتر استخراج می‌شود. با توجه به این نکته که واژگان ساختی چند لایه است و این لایه‌ها، از لحاظ زبانشناختی، با گروه‌هایی از کلمات کلیدی ساخته شده‌اند که «میدان‌های معنی‌شناختی» نام دارند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، صص ۲۵ و ۲۶)، معناشناسی وجه در حوزه‌های متعددی نظیر خداوند، پیامبران، انسان‌های وارسته، گناهکاران و ... تبیین می‌شود.

در بررسی واژه وجه با روش معناشناسی در مقاله حاضر، ابتدا با نظر به کلمات هم‌نشین این واژه در آیات قرآن و سیاقی که این کلمه در آن مطرح شده است، آیات مدنظر گزینش شده و سپس منتخبی از آراء تفسیری ذیل آن آورده شده و در نهایت ذیل هر یک از آیات، نتیجه آیه با نظر به کلمات هم‌نشین و کلمات جانشین و سیاق ارائه شده است.

۱- بررسی واژه «وجه»

۱-۱- واژه «وجه» در لغت

اصل این ماده بر مقابله و روبه‌روی شیء دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۸۸). وجه در اصل صورت و چهره است و چون صورت اولین چیزی

جمله هستند و روابط هم‌نشینی مربوط به ترکیب و نسبت‌های هم‌جواری کلمات هستند. به عبارت دیگر، روابط هم‌نشینی، یک عنصر زبانی را با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان متن ارتباط می‌دهد؛ درحالی‌که اصطلاح جانشینی، رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که به جای آن به کار برده می‌شدند. در یک متن یا یک گفته، تعدادی واژه از میان واژگان مشابه آن انتخاب می‌شوند و سپس در کنار کلمات دیگر قرار می‌گیرند (احمدی، ۱۳۷۴، صص ۶۲-۶۳؛ صفوی، ۱۳۷۹، ص ۴۱؛ پالم، ۱۳۶۶، صص ۱۵۶-۱۶۰؛ بارت، ۱۳۷۰، ص ۶۰). توجه به سیاق در کشف معانی، از موضوعاتی است که علاوه بر معناشناسان، اندیشمندان حوزه قرآن نیز به آن توجه ویژه مبذول کرده‌اند. علاوه بر مفسران که به صورت کاربردی به این موضوع توجه کرده‌اند، دانشمندانی که به مسائل مربوط به علوم قرآنی و قواعد مطرح در فهم قرآن و تفسیر آن توجه کرده‌اند، مسئله سیاق را مطرح کرده‌اند.

دانشمندان و زبان‌شناسان عربی نیز، به این نظریه با عنوان «مطابقت کلام با مقتضای حال» توجه داشته‌اند و آن را از شرایط لازم برای بلیغ بودن کلام به شمار آورده‌اند. مقتضای حال، همان بافت واقعیت بیرونی محیط بر زبان است که بر زبان تأثیر می‌گذارد؛ ولی از درون زبان نیست؛ چون تأثیر آن بر زبان به شرایط بیرونی محیط بر متکلم و مخاطب بازمی‌گردد که بیشتر به خود زبان از حیث واژگان یا معانی مربوط است (سلوی محمد، ۱۳۸۲، ص ۷۱). مفسران نیز، از تأثیر مهم بافت در فهم دلالت‌های قرآنی غافل نبوده‌اند و در تفسیر بدان تکیه کرده‌اند و آن را قرینه‌ای مرجح یا مانع برای استدلال معانی دانسته‌اند.

است که با تو روبه‌رو می‌شود و نیز از همه اعضا بدن اشرف است؛ بنابراین به معنی روی و اول هر چیز به‌کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۵۵). همچنین آمده است: وجه بر وزن فلس، آن چیزیست که مورد توجه و مواجهه باشد، خواه ظاهری و مادی باشد یا معنوی و روحانی و این معنی در هر چیزی به مناسبت آن منظور می‌شود، در حیوان این معنی به صورت و روی تطبیق می‌شود و در موضوعات روحانی به ذات لطیف روحانی توجه می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۴۵).

۱-۲- وجوه قرآنی واژه «وجه»

واژه وجه و مشتقات آن در قرآن کریم ۷۷ مرتبه به‌کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۳، صص ۸۹۳-۸۹۴) و غالب وجوهی ذکر شده برای آن موارد ذیل هستند:

الف- به معنای ملت، نظیر آیه‌های ذیل: «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ لَّهُوَ مُوَلِّبُهَا» (البقره، ۱۴۸/۲) و «مَنْ قَبِلَ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا» (النساء، ۴/۴۷)

ب- به معنی دین، مانند آیه‌های ذیل: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (البقره، ۱۱۲/۲)، «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (النساء، ۴/۱۲۵) و «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ» (لقمان، ۳۱/۲۲).

ج- به معنای خداوند و رضایت او، همچون آیات ذیل: «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (البقره، ۱۱۵/۲)، «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (الانعام، ۵۲/۶)، «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (القصص، ۸۸/۲۸)، «وَمَا آتَيْتُمْ مِّنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» (الروم، ۳۹/۳۰) و «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ» (الانسان، ۹/۷۶).

د- به معنی روی «عین وجه» است، مانند آیه‌های زیر: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» (البقره، ۱۴۴/۲)، «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (البقره، ۱۴۹/۲ و ۱۵۰) و از این معنی در قرآن بسیار است: (آل عمران، ۱۰۶/۳ و ۱۰۷)، (النساء، ۴۳/۴)، (المائدة، ۶/۵)، (الکهف، ۳۹/۱۸)، (طه، ۱۱/۲۰)، (الحج، ۷۲/۲۲)، (الزمر، ۶۰/۳۹)، (الفتح، ۲۹/۴۸)، (الملک، ۲۷/۶۷)، (القیامه، ۲۲/۷۵) و (۲۴)، (عبس، ۳۸/۸۰ و ۴۰)، (المطففين، ۲۴/۸۳) و (الغاشیه، ۲/۸۸، ج ۸).

ذ- به معنای اول، نظیر آیات ذیل: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُونَا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا آمِنُونَا وَجْهَ النَّهَارِ» (آل عمران، ۷۲/۳) (دامغانی، ۱۴۱۶، صص ۲۸۵-۲۸۷؛ تفسیری، ۱۳۷۱، صص ۳۰۴ و ۳۰۵). همچنین، برای واژه وجه معانی متعدد دیگری ذکر کرده‌اند، مانند: ۱- روی آدمی؛ ۲- قصد به فعل؛ ۳- به معنی احتیال؛ ۴- جهت و ناحیه؛ ۵- قدر و منزلت؛ ۶- به معنی ذات؛ ۷- به معنی رضا (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۲۷).

۱-۳- واژه «وجه» در سیاق آیات قرآن

واژه «وجه» و مشتقات آن در آیات قرآن در سیاق‌های متعدد و لایه‌های متفاوتی مطرح شده است که عبارتند از:

الف) این واژه در برترین لایه خود به «رب» اضافه شده است (الرحمن، ۲۷/۵۵).

ب) در لایه‌ای برتر، این واژه در سیاق سخن از پیامبران الهی به‌کار رفته است، از جمله: پیامبر اکرم (ص) (یونس، ۱۰/۱۰۵)، حضرت موسی (ع)

رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، ۲۶/۵۵-۲۷):
(هرچه بر [زمین] است فانی شونده است. و ذات
باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند)، آیه
مذکور در ادامه شرح نعمت‌های الهی آمده است).

واژه «رَبِّ» در اصل به معنای مالک شیء است
(فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴،
ج ۱، ص ۴۰۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴). این واژه
به‌طور مطلق، تنها به خدا گفته می‌شود و اگر به غیر
خدا اطلاق شود، حتماً به صورت اضافه است
(فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴،
ج ۱، ص ۳۹۹؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). معانی
دیگری نیز برای «رَبِّ» گفته شده است، از قبیل: مالک،
سَيِّدٌ، مُدَبِّرٌ، مُرَبِّيٌّ، قَيِّمٌ، مُنْعِمٌ، صاحب، متمم،
مصلح، خالق (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۹۹؛
طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸،
ج ۱، ص ۶۷).

بعضی از مفسران معتقدند که منظور از «وجه
رَبِّ» در این آیه مبارکه، ذات مقدس حق تعالی است
(فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۸۲؛ قرشی، ۱۳۷۷،
ج ۱۰، ص ۴۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۲۰؛ مکارم،
۱۴۲۱، ج ۱۷، ص ۳۹۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص
۴۴۶؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۵۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴،
ص ۱۰۷). و بعضی از ایشان وجه الهی را ذاتی همراه
با جمیع صفات دانسته‌اند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲،
ص ۳۰۴). دیگری «وجه ربک» را در اینجا به معنی
صفات پروردگار دانسته است که با آن، برکات و
نعمت‌ها بر انسان‌ها نازل می‌شود؛ همچون علم و
قدرت و رحمت و مغفرت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹،
ص ۱۰۱).

(الاحزاب، ۶۹/۳۳) و (التقصص، ۲۲/۲۸) و حضرت
عیسی (ع) (آل عمران، ۴۵/۳).

ج) در لایه‌ای دیگر این کلمه در مورد انسان‌ها به
کار رفته است که این لایه، لایه‌های متفاوت دیگری
دارد، از جمله:

- در بالاترین قسمت این لایه، این واژه به
انسان‌های والامرتبه اختصاص دارد؛ وجه در این
مرتبه پیوندی تام با اندیشه توحیدی دارد؛ چنان‌که با
نظر بر سیاق آیات قرآن مشخص می‌شود که انجام
امور برای رضایت و خشنودی خداوند به رستگاری
(الروم، ۳۸/۳۰)، فزونی (الروم، ۳۹/۳۰)، عاقبت نیکو
(الرعد، ۲۲/۱۳) و امنیت (البقره، ۱۱۲/۲) منجر می‌شود.
- این واژه در پایین‌ترین لایه خود در ورد
زیانکاران (الحج، ۱۱/۲۲) به کار رفته است.

- در لایه‌ای دیگر، این واژه در همان معنای
لغوی و ظاهری‌اش - صورت و چهره انسان - به کار
رفته است؛ (النساء، ۴۳/۴)، (المائده، ۶۷/۵)،
(النحل، ۵۸/۱۶)، (الذاریات، ۲۹/۵۱) و....

- در لایه‌ای دیگر، این کلمه در معنای معنوی و
باطنی‌اش به کار رفته و آن حالتی است در انسان که
با چشم ظاهر دیده نمی‌شود؛ اما با چشم باطن قابل
درک است (القیامه، ۲۲/۷۵ و ۲۴)، (الفتح، ۲۹/۴۸) و....

د) در لایه نهایی، این واژه به موضوعات دیگری
از قبیل «نهار» (آل عمران، ۷۲/۳) و «شهادت»
(المائده، ۱۰۸/۵) نسبت داده شده است.

۱-۳-۱- کاربرد واژه «وجه» در حوزه معنایی ذات الهی

در برخی از آیات نسبت وجه به خداوند داده
شده است، مانند: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ

فرمان، فرمان اوست و همه به او بازگردانیده شوید)، نیز دربردارنده همین نتیجه است.

۱-۳-۲- کاربرد واژه «وجه» در حوزه معنایی

پیامبران

آیات قرآن گویای آن است که عقل آدمی به تنهایی و بدون راهنمایی انبیاپی که از طرف خدای تعالی مبعوث شده و شرایعی که آورده‌اند، نمی‌تواند بشر را اداره کند. مردم بدون وجود پیامبران و وحی الهی، به تشخیص راه خیر و شر خود قادر نیستند. از این قبیل است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (البقره، ۲/۲۱۳) یکی از روش‌های پسندیده انبیا برای دعوت مردم به سوی خداوند، استفاده از تکنیک انذار و تبشیر است. در این آیه نیز بعثت انبیا را با بشارت و تهدید، مقارن و توأم کرده است. پیامبران که معلمان الهی هستند، باید برای موفقیت و پیروزی خویش در سیر تعلیم و تربیت انسان‌ها، بهترین سرمشق و الگو برای مردم و پیروان خویش باشند. با توجه به این مقدمه، پیامبران، خود بهترین الگو در رسیدن به مقام وجه الله - اسماء و صفات الهی - هستند و انسان‌ها برای نیل به این مقصود، باید به ایشان اقتدا کنند و آن‌ها را الگوی خویش قرار دهند.

الف- پیامبر اکرم(ص)

در آیه ذیل، اقامه وجه با دین حنیف هم‌نشین شده است: «وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یونس، ۱۰/۱۰۵): (و [به من دستور داده شده است] که به دین حنیف روی آور، و زنهار از مشرکان مباش). پیغمبر اکرم(ص) پس از

وجه خدای سبحان، همان ظهور زوال‌ناپذیری است که از آن با عنوان فیض مطلق و عام خدا یاد می‌شود و مؤمنان که به امید لقای حق کار کرده و طالب وجه‌الله‌اند، خواهان نیل به ظهور خاص این فیض منبسط هستند (آملی، ۱۳۸۵، ج ۲۶، ص ۲۶۲). مقام «وجه‌الله» از اسماء و صفات فعلیه به شمار می‌آید (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۵۹۸). اسما و صفات الهی، هم از نظر وجودشناختی و هم از نظر معرفت‌شناختی، رابط بین عالم غیرپدیدار و عالم پدیدار هستند و بدون اسمای الهی که در متون وحیانی تجلی یافته‌اند، هیچ‌کس نمی‌توانست معرفت کاملی در باب اطوار وجود به دست آورد (ویلیام چیتیک، ۱۳۸۵، ص ۳۴). تنها خدا صفات را به‌طور کامل و حقیقی واجد است؛ ولی همه اشیا نیز، به‌واسطه اینکه در جهان یافت شده‌اند، جنبه‌های خاصی از صفات را آشکار می‌سازند؛ ازاین‌رو، انسان‌ها برای رسیدن به کمال انسانی و شکوفاساختن ذات حقیقی خویش، باید صفاتی را که قرآن درباره خداوند همچون عادل، عالم، کریم، رحیم، حکیم، عزیز، غفور خبر می‌دهد و در وجود خودشان نهفته است، به ظهور رسانند. از همین روست که رهروان طریقت به «متخلّق شدن به فضایل الهی» (التخلّق باخلاق الله) توصیه می‌کنند و این فضایل را عین اسماء‌الله می‌دانند و به همین علت انسان‌ها جنبه‌ها یا وجوه بی‌نهایتی از خدا را آشکار می‌سازند.

کلمه «وجه» در سیاق آیه ذیل: «وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لَا إِلَهاَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (القصاص، ۸۸/۲۸): (با خدای یکتا خدای دیگری را مخوان. هیچ خدایی جز او نیست. هر چیزی نابودشدنی است مگر ذات او.

احساسی در انسان دلیل بر واقعیت داشتن کمال مطلق است و مقصود از خدا چیزی جز کمال و جمال مطلق و لایتناهی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۰).

بنابراین، در بافت زبانی آیه فوق، قرارگرفتن واژه‌های «وجه»، «فطرت»، و «حنیف» نقش مهمی در آشکارکردن معنای جمله ایفا می‌کند. مجموع این جمله چنین معنی می‌دهد که توجه خود را دائماً به سوی آئینی داشته باش که از هرگونه اعوجاج خالی است؛ همان آئین اسلام و همان آئین پاک و خالص خدا است. آیه فوق تأکید می‌کند که دین حنیف و خالص، خالی از هرگونه شرک دینی است که خداوند در سرشت همه انسان‌ها آفریده است؛ سرشتی است جاودانی و تغییرناپذیر؛ هرچند بسیاری از مردم توجه به این واقعیت نداشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۵۱۸).

در آیه مقابل، اقامه وجه با دین قیم هم‌نشین شده و واژه «قیم» جانشین واژه «حنیف» شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَمْ مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّقُونَ» (الروم، ۳۰/۴۳): (به دین پاک پایدار روی بیاور، پیش از آنکه روزی فرا رسد که از امر خدا بازگشتنش نباشد. در آن روز مردم دو گروه شوند).

واژه «قیم» به معنای مستقیم و نهایت استقامت و راستی است که هیچ‌گونه کجی و انحرافی در آن نیست (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۷۰). هم‌نشینی دو ترکیب «اقامه وجه» و «دین قیم» در بردارنده این نکته است که توجه مستمر خویش را به سوی دین مستقیم معطوف کن و از آن به راست و چپ عدول مکن.

ارشاد و انذار کفّار که مستفاد از آیات سابقه بود، از جانب خداوند مأمور شد که دین خود و پدران را به همه مردم عالم اظهار فرماید؛ بنابراین، صریحاً نفی شرک و اقرار به توحید فرمود.

«حنیف» از ماده «حنف» به معنای اعراض از گمراهی و میل به استقامت است؛ همچنان که «جنف» به معنای اعراض از استقامت و میل به گمراهی است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۶۰) و منظور از وجه در این آیه، قصد است؛ یعنی تمام همت و قصدت مصروف دین باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۶۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۴۰؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۰۸).

در آیه‌ای دیگر، اقامه وجه با دین حنیف و فطرت هم‌نشین شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم، ۳۰/۳۰): (با یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند). معنای اصلی کلمه «فطر» شکافتن طولی چیزی است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۴۰). فطرت انسان نوعی هدایت تکوینی در قلمرو شناخت و احساس است و در سطح حیات عقلانی انسان تبلور می‌یابد. یکی از اموری که انسان به‌طور فطری به آن گرایش دارد، خداوند است. از نظر فطری، تمامی انسان‌ها خداجو و خداخواه هستند و هیچ‌کس از حقیقت رویگردان نیست؛ هرچند ممکن است در مقام عمل دچار انحراف شوند و چیزی را که واقعاً کمال مطلق نیست، به جای آن بنهند و آن را معشوق خود برگزینند. وجود چنین

ب- حضرت ابراهیم(ع)

همچنین، در آیه ذیل که سیاق سخن از حضرت ابراهیم(ع) است، واژه وجه با دو واژه فطرت و حنیف قرین شده است: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (الانعام، ۷۹/۶): (من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم).

سیاق آیات قبل بیان‌کننده استدلال حضرت ابراهیم از افول ستاره و ماه و خورشید بر الوهیت‌نداشتن آنها است؛ بنابراین، در این آیه می‌فرماید: من وجه خود را متوجه آن خالق می‌کنم که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در آنها است، آفریده است و از کلیه ادیان باطل، بیزار و بدین یکتاپرستی مایل هستم و از افرادی نیستم که برای خدا شریک قرار می‌دهند.

مفسران در معنای «توجیه وجه» نوشته‌اند: کنایه است از همان عبادت که آن نیز عبارت است از دعا و رجوع (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۹۱؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۰) و مراد توجه قلبی است که وجه قلب رو به خدا باشد؛ یعنی او را مؤثر در عالم بداند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۲۲).

ابراهیم(ع) در این کلام خود صریحاً از پروردگار خویش اسم نبرده است؛ بلکه وصفی از اوصاف او را ذکر کرده است که احدی حتی مشرکان هم در آن وصف، نزاع و خلافتی ندارند. آن وصف عبارت بود از «خالق‌بودنش برای زمین و آسمان»، تا دلالت بر عهد کند و امر بر احدی از آنان مشتبه نشود. آنگاه با کلمه «حنیفا» شرکایی را نفی کرده است که مشرکان

اثبات می‌کردند و فهمانید که «من از آن شرکا، اعراض و به درگاه خداوند میل می‌کنم و رو به سوی او می‌آورم»، سپس همین معنا را با جمله «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» تأکید کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۹۱).

ج- حضرت عیسی(ع)

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران، ۴۵/۳): [یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود مژده می‌دهد که نامش مسیح، عیسی بن مریم است؛ درحالی‌که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.

سیاق این آیه و آیات بعد، مربوط به بخشی از زندگی حضرت مریم، یعنی جریان تولد حضرت مسیح(ع) است. در این آیه حضرت عیسی(ع) کلمه، مسیح، و جاهت در دنیا و آخرت دارد و مقرب خوانده شده است.

«وَجِيهًا» به معنای با منزلت و وجیه است و جاه و قدر و شرف دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۴۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۵۶). نزد بعضی، «وجیه» یعنی رفیع از تفریط یهود و افراط نصاری و از مقربان درگاه احدیت در هر دو جهان (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۱). «زمخشری» گفته است: «وجیها» حال برای «کلمه»، و جاهت در دنیا، نبوت و تقدم بر مردم و در آخرت، شفاعت و علو درجه در جنت است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۴).

قرب در اصل به معنای نزدیک در مقابل دور است که این نزدیکی از جهات مختلف مطرح است؛

د- حضرت موسی (ع)

و همچنین در آیه مقابل: «يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَآ تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادُوا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (الاحزاب، ۶۹/۳۳): (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مباشید مانند آن کسان که موسی را آزرده کردند و خدایش از آنچه گفته بودند مبرایش ساخت و نزد خدا آبرومند بود)، کلمه «وجه» به همان معنی و درباره حضرت موسی (ع) به کار رفته است.

سیاق آیات گذشته درباره احترام به پیامبر (ص) و ترک هرگونه ایذاء نسبت به آن حضرت بود. در این آیه خداوند خطاب به مؤمنان می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی نباشید که موسی (ع) را اذیت و آزار کردند؛ اما خدا او را از همه نسبت‌های ناروا مبرا و پاک کرد و او در پیشگاه خدا آبرومند و بزرگ منزلت بود.

از هم‌نشینی دو واژه اذیت و وجهها در این آیه می‌توان فهمید که هرگاه کسی در پیشگاه خدا وجه و صاحب قدر و منزلت باشد، خدا از او در برابر افراد مودبی نسبت‌دهنده ناروا دفاع می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۳۶۳).

«وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلَقَّاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (القصص، ۲۲/۲۸): (و چون به سوی [شهر] مَدْيَن رو نهاد [با خود] گفت: «امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند).

سیاق آیات مربوط به هنگامی است که حضرت موسی (ع) از دربار فرعون و فرعون پرستان، بیمناک و از مصر خارج شد و به سوی مدین رفت. «تَوَجَّهَ» در این آیه به معنای حرکت کردن یا روی کردن به طرفی است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۳۹۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص

مانند قرب مکانی، قرب زمانی، قرب مقامی و قرب نسبی (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۳۳). مقربان درگاه الهی، خدا را در بالاترین سطح خود، یعنی توحید و یگانگی شناخته‌اند و به همین دلیل، در انجام امور خیر از دیگر انسان‌ها پیشی گرفته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۲۵). «ق ر ب»، در صیغه تَقَرَّب آمده است تا اکتسابی بودن نزدیک شدن به خدا را نشان دهد. تَقَرَّب به معنای آن است که کسی بخواهد به کسی یا چیزی نزدیک شود و بنده خدا می‌تواند با پیشی گرفتن در نیکی‌ها از دیگران به خدا نزدیک شود و این نزدیکی عبارت است از اینکه در معرض شمول رحمت الهی واقع شود و از اسباب و عوامل شقاوت دور شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، صص ۱۲۰-۱۲۱)؛ البته این مرتبه با عبودیت و رسیدن به حد کمال آن میسر می‌شود؛ چنانکه در آیه (النساء/۴، ۱۷۲) به آن اشاره شده است.

هم‌نشینی وجاهت با مقربین نشان‌دهنده این مطلب است که: قرب انسان‌ها به وجه الهی - اسماء و صفات نیکو - به اندازه کمالات نفسانی و روحانی است که ایشان کسب کرده‌اند. بندگانی که نسبت به دیگران کمالات بیشتری را کسب کرده‌اند، از حیث کمال به وجه الهی نزدیک‌تر هستند و توانسته‌اند اسماء و صفات الهی بیشتری را در وجود خود به فعلیت برسانند. انسان وقتی کامل می‌شود که عظمت و کبریای خداوند چنان در اعماق قلبش فرو برود و بر او استیلا شود که با نشانه‌های هستی، خدای خود را بشناسد؛ آن‌گونه که تمام موجودات، خود و آثار خود را از خدا و متعلق به او بدانند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۶۵).

۱-۳-۳- کاربرد واژه «وجه» در حوزه معنایی

انسان‌ها

۱-۳-۳- کاربرد واژه «وجه» در مراتب والای

انسانیت

آیات قرآن نشان می‌دهد، بعد از پیامبران، نزدیک‌ترین افراد به مقام وجه الله، مؤمنان و انسان‌هایی وارسته هستند که توانسته‌اند برخی صفات نیکو را کسب کنند. خداوند از آن‌ها به نیکی یاد کرده و آن‌ها را ستایش کرده است؛ البته گفتنی است که گرچه در این آیات از نام پیامبر خاصی سخن به میان نیامده است، پیامبران کسانی هستند که تک‌تک این ویژگی‌های پسندیده را در بالاترین میزان خود به ظهور رسانده‌اند؛ بنابراین، در سخن از هر گروهی و تمذیح از هر صفتی ناخودآگاه، پیامبران از مصادیق پررنگ آن محسوب می‌شوند؛ نظیر گروه‌هایی چون خردمندان، رستگاران، فرونی‌یافتگان، نیکوکاران، مؤمنان و

الف - خردمندان

در آیه ذیل یکی از ویژگی‌های خردمندان - اولوالباب - را صبر به خاطر خداوند بیان کرده است و واژه «وجه» در این آیه با کلمات صبر، ابتغاء و ربّ، قرین شده است: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَذُكُورًا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد، ۲۲/۱۳): (و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدانند، ایشان راست فرجام خوش‌سرای باقی).

۲۹۶). واژه «تلقاء» به معنای برابر و روبه‌رو است و نیز ابن عباس گفته است: موسی درحالی بیرون رفت که راه را نمی‌دانست و فقط امید به پروردگارش داشت که او را راهنمایی و از سرگردانی حفظ کند و «سَوَاءَ السَّبِيلِ»، یعنی وسط راه (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۱۴).

دلالت مصداقی آیه، به هجرت حضرت موسی (ع) اختصاص دارد؛ اما فراتر از دلالت ارجاعی آیه، اشاره دارد که: انسان‌هایی که در جامعه‌ای فاسد زندگی می‌کنند و به اصلاح رفتارهای منحرف جامعه امیدی ندارند و جان و مال و ایمان خویش را در خطر می‌بینند، باید مهاجرت کنند و در این راه باید به خداوند متعال توکل کنند.

ذ - حضرت یعقوب

«اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ» (یوسف، ۹/۱۲): [یکی گفت: یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان معطوف شما شود].

آیه درباره نقشه‌ای است که برادران یوسف برای او کشیدند که یا او را بکشند و یا به محل دوری ببرند که از دسترس یعقوب به دور باشد تا توجه پدرشان را از یوسف بازدارند و به سوی خود معطوف کند. مفسران «يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ» در آیه مذکور را این‌چنین معنا کرده‌اند: تا توجه پدرتان از یوسف، قطع و محبت وی برای شما خالص شود و تمام التفات و توجه‌اش به شما معطوف شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۲۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۸۳؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۹).

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست؛ بلکه خداست که هر که را که بخواهد هدایت می‌کند و هر مالی که انفاق می‌کنید ثوابش از آن خود شماست و جز برای خشنودی خدا چیزی انفاق نکنید و هر چه انفاق کنید پاداش آن به شما می‌رسد و بر شما ستم نخواهد شد).

سیاق آیات قبل در ارتباط با انفاق در راه خدا به‌طور کلی است و در این آیه از جواز انفاق به غیرمسلمانان سخن رفته است. در جمله: «أَيُّسَ عَلَيَّكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ» روی سخن از مؤمنان گردانده شد و پیامبر (ص) مخاطب قرار گرفته است؛ بنابراین جمله مذکور، جمله‌ای است معترضه که صرفاً به منظور دلخوشی آن جناب در وسط کلام آمده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۹۸).

«ابتغاء» از ریشه «بغی» به معنای طلب توأم با تجاوز از حد است. تجاوز بر دو گونه است؛ یکی، تجاوز ممدوح؛ مثل تجاوز از عدالت به احسان و از عمل واجب به مندوب، یعنی عمل به هر دو. دیگری، تجاوز مذموم؛ مثل تجاوز از حق به باطل (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۳۶). در بیان علت اضافه واژه «وجه» در «وجه الله» دو قول است: ۱- برای رفع ابهام و تحقیق و بیان اینکه برای خود خدا باشد و کلمه «وجه» به معنای نفس و خود، به کار رفته است تا پندار و توهم اشتراک غی خدا را دفع کند و اختصاص به خدا را بفهماند. ۲- ادب تعبیری است؛ زیرا اگر بگوئیم برای خدا فلان کار را انجام دادم، آن لطف تعبیر را ندارد که بگوئیم در وجه خدا یا برای تقرب به خدا (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۴). کلمه «وجه» در آیه مورد بحث به معنای ظاهری و جسمانی نیست. معنای وجه الله در آیه بالا کنایه از رضای خدا است (الهروی، ۱۴۲۱، ج ۴،

آیات قبل در مقام برشمردن صفات خردمندان بود. در آیه مورد بحث تعداد دیگری از این صفات مطرح می‌شود و آن‌ها عبارتند از اینکه: در مقابل هر عملی که انجام آن به صبر و استقامت نیاز دارد، صبر و استقامت می‌ورزند، نماز به پا می‌کنند، در آشکار و نهان از آنچه خداوند روزیشان کرده است، انفاق می‌کنند و بدی را به نیکی دفع می‌کنند.

«صبر» در مقابل اضطراب و بیتابی کردن و به معنی ضبط نفس و شکیبایی و حالت طمأنینه و ثبات پیدا کردن است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۶). «عاقبت» به مفهوم وسیع کلمه، سرانجام نیک، پیروزی در این جهان، بهشت و نعمتهایش در جهان دیگر است (مکارم، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۳۱۰). بنابراین نظر مفسران، «وَجْهٍ رَبِّهِمْ» یکی از دو معنای ذیل را می‌رساند: ۱- وجه در این‌گونه موارد به معنی «عظمت» است؛ همان‌گونه که به «نظر» و «رأی» مهمی هذا وجه الرأی گفته می‌شود: یعنی این رأی مهمی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۴۴). ۲- «وجه رب» در اینجا به معنی «رضایت و خشنودی پروردگار» است؛ یعنی آن‌ها به خاطر جلب رضای حق در برابر همه مشکلات صبر و استقامت دارند. استعمال وجه در این معنی، به دلیل آن است که انسان هنگامی که می‌خواهد جلب رضایت کسی را کند، صورت او را به خود متوجه می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۴۳).

در همین راستا، در آیه ذیل نیز واژه «وجه» با انفاق، ابتغاء و الله هم‌نشین شده است: «أَيُّسَ عَلَيَّكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْفَإِ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ» (البقره، ۲/۲۷۲):

ص ۸۸؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۹۷.

هم‌نشینی کلمات «انفاق با ابتغاء و وجه و الله» در آیه مذکور بیان‌کننده این مطلب است که: اگر انفاق برای خدا باشد، پاداش و برکات آن تا ابد نصیب شخص خواهد شد؛ بنابراین، هدف تمامی آفریدگان، خداوند قادر و داناست؛ از این رو، تنها آن دسته از فعالیت‌هایی سودمند و نتیجه‌بخش خواهند بود که در جهت خدا (وجه الله) و هماهنگ با سایر اجزاء خلقت برنامه‌ریزی شده‌اند و کوشش‌هایی که چنین نیستند محکوم به فنا هستند و چیزی نیستند جز حرکات سردرگم و اثری جز ملال و پریشانی برای انسان به جای نخواهند گذاشت.

در برخی آیات از جمله آیات ذیل: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (البقره، ۲/۲۰۷) و «يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (البقره، ۲/۲۶۵)، کلمه «مرضا» جانشین واژه «وجه» شده است و این جانشینی می‌تواند بیان‌کننده این مطلب باشد که: مراد از وجه در آیات قبلی ظاهراً همان ثواب و رضایت خداوند باشد.

ب- رستگاران

در آیه مقابل، دادن انفاق به خویشاوندان توأم با وجه الله شده است: «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الروم، ۳۸/۳۰): (پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه‌مانده را بده. این [انفاق] برای کسانی که خواهان خشنودی خداوند هستند بهتر است، و اینان همان رستگارانند).

مراد از «وجه الله» در آیه فوق، جهت و جانب حق تعالی است؛ یعنی تنها هدفشان در انجام کارهای

نیک، تقرب به خداوند است، نه چیز دیگری (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۴۵). این آیه نشان‌دهنده آن است که منظور از «وَجْهَ اللَّهِ»، نیت خالصانه در انفاق است و تنها مسئله انفاق و پرداختن حق خویشاوندان و دیگر صاحبان حقوق کافی نیست، بلکه انفاق باید با اخلاص و نیت پاک همراه و از هرگونه ریا و خودنمایی و منت و تحقیر و انتظار پاداش خالی باشد؛ همان‌گونه که در مورد انفاق اهل بیت (ع) آمده است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (الانسان، ۹/۷۶).

دلالت مصداقی آیه، پیامبر اکرم (ص) است؛ اما فراتر از دلالت ارجاعی آیه، باید گفت: خطاب در این آیه عام است و شامل پیامبر (ص) و غیر او می‌شود و همه مردم موظفند که حق خویشاوندان و ذی‌القربای خود را فراموش نکنند.

ج- فزونی‌یافتگان

در آیه ذیل نیز اداء زکات با اراده وجه خدا قرین و هم‌نشین شده است: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (الروم، ۳۹/۳۰): (و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد [ولی] آنچه را از زکات - درحالی‌که خشنودی خدا را خواستارید - دادید، پس آنان همان فزونی‌یافتگانند [و مضاعف می‌شود]).

«وجه الله» در آیه مذکور به معنای ثواب خدا و رضای او است؛ یعنی زکات را به خلوص نیت برای رضای خدا دهید؛ بدون شائبه غرض دیگر از ریا و سمعه و طمع زیادت (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص

احسان از بالاترین مراتب اسلام است. احسان عبارت است از انجام دادن هر عملی به وجه حسن و بدون عیب، هم از جهت استقامت و ثبات، و هم از جهت اینکه جز برای خدا نبوده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۰)، تسلیم وجه به خدا عبارت اخیری تسلیم شدن به خداست؛ یعنی روی به خدا دوخته و منتظر فرمان باشد و هرچه او فرموده است، بپذیرد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۶).

در سیاق کلمات آیه، تسلیم از میان دیگر اوصاف مؤمن، گزینش و در آیه جانشین شده و محفوظ بودن اجر ایشان در نزد خدا با امنیت و حزن و اندوه نداشتن ایشان هم نشین شده و بر آن پیشی گرفته است. این هم نشینی و تقدم و تأخر نشان می‌دهد که هرکس خالصانه روی به خدا آورد، اجر و پاداش عملش در نزد پروردگار محفوظ است. این باور قلبی به انسان کمک می‌کند تا بر مبنای اندیشه توحیدی خود، رفتاری مناسب از خود نشان دهد و واجبات و مستحبات خود را بی هیچ نگرانی و تشویش خاطر انجام دهد. واژه اسلام نیز بیان کننده تسلیم محض انسان در برابر خداوند همه جهانیان است؛ از این رو، قرآن پیامد اصلی اسلام را احساس امنیت و آرامش می‌داند و همچنین است آیات ذیل: (النساء، ۱۲۵/۴)، (لقمان، ۲۲/۳۱).

هم نشینی وجه با تمام اعمالی که در آیات فوق ذکر شد: صبر، نماز، انفاق، زکات، دادن حق ذوی القربی، انجام فرمان‌های الهی، دربردارنده این نتیجه است که: اگر تمامی اعمال انسان، تنها برای خدا و خالصانه صورت گیرد، در سرای باقی به فلاح و عاقبت نیکو خواهد رسید و پاداش او تضمین می‌شود و جای هیچ نگرانی نیست.

۴۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۴۵؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ و همچنین در آیات دیگری چون: (الانعام، ۷۲/۶)، (الکهف، ۲۸/۱۸)، (الانسان، ۹/۷۶)، (اللیل، ۲۰/۹۲) واژه وجه در همین معنا به کار برده شده است.

د- نیکوکاران

در آیه مقابل، تسلیم به وجه نسبت داده شده است: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره، ۱۱۲/۲): (آری، هرکس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست و دستخوش بیم و اندوه نمی‌شود).

سیاق آیات در ارتباط با کسانی است که تسلیم فرمان‌های خداوند هستند و علت ورود به بهشت را، تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می‌دانند و از اجر و پاداش بزرگ در نظر گرفته شده برایشان سخن رفته است. پاداش عمل ایشان نزد خداوند محفوظ است. مؤمنان خوف و ترسی از پاداششان ندارند و نیز از این ناراحت نیستند که عملشان تلف می‌شود.

ابن عباس می‌گوید: کسی که خالص کند خویش را برای خدا به اینکه راه خشنودی او را بپیماید. برخی گفته‌اند: روی خویش را متوجه فرمانبرداری خدا کند. بعضی گفته‌اند: امر خویش را به خداوند واگذار کند. پاره‌ای گفته‌اند در برابر دستورات خداوند تسلیم و در پیشگاه او خضوع و تواضع کند؛ زیرا ریشه «اسلام» خضوع و انقیاد است و علت خصوصیت داده شدن «وجه» این است که اگر به صورت در هنگام سجود بخل نورزید، به دیگر اعضاء و جوارح بخل نخواهد ورزید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۵۸).

عبارت « فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » که در آیه قبل نتیجه تسلیم بودن در قبال اوامر الهی بود، در این آیه از نتایج انفاق به حساب آمده است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره/۲، ۲۷۴): (آنان که اموال خویش را در شب و روز، در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، اجرشان با پروردگارشان است، نه بیمناک می‌شوند و نه غمگین).

سیاق آیات در ارتباط با انفاق است و از اجر و پاداش بزرگ در نظر گرفته شده برایشان سخن رفته است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۸۲). در آیه مورد بحث بیان شده است آنانی که دارایی‌های خود از قبیل اموال، اولاد، علم، آبرو و مقام خویشان را در شب و روز انفاق می‌کنند، درحالی‌که گاهی انفاق خود را پنهان و گاهی اظهار می‌کنند، اجر و پاداش ایشان نزد خداوند است. پاداش عمل انفاق‌گران نزد خداوند محفوظ است. مؤمنان خوف و ترسی از فقر ندارند و نیز از این ناراحت نیستند که با انفاق کردن، مالشان تلف می‌شود؛ زیرا دارایی خود را به امید پاداش چند برابر می‌دهند (امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۳۷؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۶۸؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۰۰؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۴۰؛ قشیری، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۱۰). برخی از مفسران، نداشتن خوف و حزن را مربوط به آخرت دانسته‌اند که البته این مسلم است چنین کسی هراسی از آتش ندارد؛ زیرا می‌داند خداوند در آخرت جایگاهشان را امن گردانده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۷۸).

هم‌نشینی انفاق با عبارت « لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » نشان می‌دهد که امنیت روان شخص منفق در دنیا و هراس‌نداشتن او از فقر و اتلاف مالش از این روست که او بر این موضوع واقف است که انفاق او به معنای تباهی و از بین رفتن مالش نیست و او می‌داند که اجر و پاداش عملش در نزد پروردگار محفوظ است.

در آیه ذیل نیز، عدم خوف و حزن با اولیای الهی هم‌نشین شده است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ» (یونس/۶۲-۶۴). با نظر به هم‌نشینی تقوا و ایمان با اولیای الهی، روشن می‌شود که: اگر کسی بخواهد خیالی آسوده نسبت به امور دنیا و آخرت داشته باشد باید نخست، اندیشه‌ای صحیح مبنی بر قبول یگانگی خداوند داشته باشد، و دوم، در همه امور تقوا داشته باشد و از اوامر الهی اطاعت کند و این اندیشه و رفتار درست به آرامش و امنیت درون او منجر می‌شود.

۱-۳-۲- کاربرد واژه «وجه» در مراتب پایین

انسانیت

همان‌طور که کسب و ویژگی‌های نیکو، انسان را به خدا نزدیک می‌کند، در مقابل، کفر و عصیان، آدمی را از مسیر رشد معنوی خود بازمی‌دارد. هرچه گناه بیشتر و سنگین‌تر باشد، این فاصله از کمال، بیشتر خواهد شد. با نگاهی به آیات مربوطه روشن می‌شود، از نگاه قرآن، کفر از بدترین جایگاه برخوردار است و بیشترین خدشه و زیان را به انسان‌ها وارد می‌کند و

صف کافران قرار می‌گیرد (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۸).

در نظر گرفتن حوزه معنایی تعبیر انقلاب وجه، با خسران و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، در روشنگری هرچه بیشتر فهم این آیه مؤثر است. عده‌ای از افراد با شک رفتار می‌کنند و در سختی‌ها و مشکلات از توجه به خداوند و آیات پروردگارشان روی می‌گردانند و نتیجه این ارتداد و بازگشت از راه خداوند، محرومیت از نعمت‌های دنیوی و اخروی است و این محرومیت از نگاه قرآن، خسران است.

۱-۳-۴- کاربرد کلمه «وجه» در معنای ظاهری

... «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» (النساء، ۴۳/۴): (اگر آب نیافته‌اید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح کنید). این آیه درباره نماز و برخی احکام فقهی آن صحبت می‌کند و عبارت ملتظر، طرز تیمم را بیان فرموده است.

هم‌نشینی واژه وجه با کلمات «تیمم»، «مسح» و «ایدی» بیان‌کننده این معنا است که واژه وجه در آیه فوق به معنای لغوی آن - چهره و صورت - است. همچنین این واژه در آیات ذیل با همین معنای مذکور به کار رفته است: (المائدة، ۶/۵)، (یوسف، ۹۶/۱۲، ۹۳)، (النحل، ۵۸/۱۶)، (الذاریات، ۲۹/۵۱).

۱-۳-۵- کاربرد کلمه «وجه» در معنای باطنی

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران، ۱۰۶/۳-۱۰۷):

نهایتاً شخص کافر، بهره کمالی از اسماء و صفات الهی نمی‌برد.

«فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (الحج، ۱۱/۲۲): (پس اگر خیری به او برسد، بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو برسد، روی برتابد. در دنیا و آخرت زیان دیده است. این است همان زیان آشکار). در آیات گذشته سخن از افرادی بود که درباره خداوند به صورت باطل مجادله می‌کنند؛ اما در اینجا سخن از گروه دومی است که همان افراد ضعیف‌الایمان هستند؛ آن‌ها همان گروه مرددان هستند که به خدا ایمان دارند؛ اما با شک و تردید. هرگاه خیری متوجه آن‌ها شود، نفوسشان اطمینان پیدا می‌کند و اگر بد و گزندی به آن‌ها برسد، به چاله‌های نومیدی و بدگمانی فرو می‌افتند.

معنای لغوی خسران، نقصان و از دست دادن اصل سرمایه برای تجارت است. خسران برخی موارد در امور دنیوی مطرح است؛ نظیر: از دست دادن مال و برخی موارد در امور نفسی و معنوی مطرح است؛ مانند از دست دادن جان، سلامتی، خرد و... (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۹۵؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۲۸۱ و ۲۸۲). عبارت «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ» به این معنا گرفته شده است که: اما اگر گرفتاری پیدا کنند، به کفر می‌گرایند، یعنی به حال اول خود برمی‌گردند (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۲۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۱۹). اصطلاح «انقلب علی وجهه» تعبیر از دگرگونی کلی و به صورتی ناگهانی است که رابطه خود را به کلی با مؤمنان می‌گسلد و کاملاً در

(آن روز که گروهی سپیدروی و گروهی سیه‌روی شوند، به آنان که سیه‌روی شده‌اند، می‌گویند: آیا شما پس از ایمان آوردنتان کافر شدید. به سبب کافر شدنتان بچشید عذاب خدا را؛ اما آنان که سپیدروی شده‌اند، همواره غرق در رحمت پروردگار هستند). در این آیات اشاره می‌کند که کفر، موجب روسیاهی و اسلام و ایمان، موجب روسفیدی در روز قیامت می‌شود.

واژه وجه در این آیات با کلمات ایضاض و اسوداد هم‌نشین شده است و این هم‌نشینی حاکی از این مطلب است که: روسفیدی و روسیاهی در قیامت، درحقیقت تجسم همان حالات و روحیات انسان در دنیا است. کسانی که در دنیا ولایت خدا را پذیرفته‌اند، خداوند آن‌ها را از ظلمات به نور می‌برد و در آن روز با چهره‌ای نورانی حاضر می‌شوند؛ ولی آنان که به ولایت طاغوت گردن نهاده‌اند، طاغوت‌ها آنان را از نور به ظلمات هوس و تفرقه و شرک و جهل سوق می‌دهند و در قیامت در سیاهی و تاریکی محشور می‌شوند (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۷).

در آیه روبه‌رو نیز، این واژه درباره مومنان با عدم روسیاهی و ذلت و درباره گنهکاران با ذلت و خواری قرین شده است: «الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» * وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (یونس، ۲۶/۱۰-۲۷): (پاداش آنان که نیکی می‌کنند، نیکی است و چیزی افزون بر آن. نه سیه‌روی شوند و نه خوار. اینان اهل بهشتند و در آن جاویداند و برای

آنان که مرتکب بدیها شوند، پاداش هر بدی همانند آن است و خواری بر آن‌ها چیره می‌شود. کسی آن‌ها را از خشم خدا ننگه نمی‌دارد، چنان شوند که گویی صورتشان در پاره‌ای از شب تاریک پوشیده شده است. اینان اهل جهنمند و جاودانه در آن هستند).

در آیات دیگری از قرآن واژه وجه درباره مؤمنان با کلماتی از قبیل: ظاهری آراسته و نورانی (الفتح، ۲۹/۴۸)، زیبا و درخشان (القیامه، ۲۲/۷۵) و (عبس، ۳۸/۸۰)، طراوت نعمت (مطففین، ۲۴/۸۳) و تازگی (الغاشیه، ۸/۸۸) هم‌نشین شده است و درباره گناهکاران با واژه‌هایی چون محوشدن صورت (النساء، ۴۷/۴)، احاطه با شعله‌های آتش (ابراهیم، ۵۰/۱۴)، سیه‌رویی (الزمر، ۳۹/۶۰) و (الزخرف، ۱۷/۴۳)، کور، لال و کر (الاسراء، ۹۷/۱۷)، کباب‌شدن صورت با آب جوشان (الکهف، ۲۹/۱۸)، عدم بازداشتن آتش (انبیاء، ۳۹/۲۱)، کفر و انکار (الحج، ۷۲/۲۲)، سوختن با آتش (المومنون، ۱۰۴/۲۳)، دخول در جهنم (الفرقان، ۳۴/۲۵)، سرنگونی در آتش (النمل، ۹۰/۲۷)، دگرگونی (الاحزاب، ۶۶/۳۳)، شکنجه و عذاب دادن (الانفال، ۵۰/۸)، (محمد، ۲۷/۴۷)، کشیده‌شدن در آتش (قمر، ۴۸/۵۴)، نگونساری (الملک، ۲۲/۶۷)، گرفتگی صورت (الملک، ۲۷/۶۷)، عبوس و ترش (القیامه، ۲۴/۷۵)، غبارآلود (عبس، ۳۸/۸۰)، و وحشت (الغاشیه، ۲/۸۸) قرین شده است.

۱-۳-۶- کاربرد واژه «وجه» در حوزه معنایی

موضوعات خارجی

الف - شهادت

«ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أُن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا

آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید).

در آیه مذکور، واژه‌های «وجه» و «آخر» در مقابل یکدیگر هستند؛ در نتیجه نقش مهمی در روشن کردن معنای همدیگر ایفا می‌کنند: مراد از کلمه «وَجْهَ النَّهَارِ» به قرینه اینکه مقابل آخر النهار قرار گرفته، اول روز است؛ چون وجه هر چیزی اولین جنبه‌ای است که از آن چیز برای بیننده ظاهر می‌شود. وجه نهار هم اول روز است و سیاق کلام این طائفه از اهل کتاب می‌رساند که در اول روز چیزی به رسول خدا(ص) وحی شده که موافق با عقیده اهل کتاب بوده و در آخر روز چیزی وحی شده که با عقیده دیگرشان مخالف بوده است و این باعث شده است بگویند: به آنچه اول روز نازل شده است، ایمان بیاورید و به آنچه در آخر روز نازل شده است، کفر بورزید (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۹۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۵۶).

دلالت مصداقی آیه، مربوط به پیامبر اکرم(ص) و یکی از نقشه‌های ویرانگر یهود برای منحرف ساختن است؛ اما از منظر شبکه معنایی قرآن، حکم آیه خاص نیست؛ بلکه فراتر از دلالت مصداقی و اشاره‌ای آیه، ناظر به عموم مسلمانان است. دشمنان اسلام همیشه و همه جا با نام اسلام، در صفوف مسلمانان نفوذ می‌کنند و از پشت خنجر می‌زنند؛ بنابراین، مسلمانان باید هشیار باشند و ساده‌اندیش و زودباور نباشند و به هر اظهار ایمانی، اعتماد نکنند.

نتیجه‌گیری

واژه وجه در قرآن با توجه به عبارات هم‌نشین و جانشین و سیاق در لایه‌های متفاوتی نظیر خداوند،

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (المائده، ۱۰۸/۵): (این شیوه نزدیک‌تر به آن است که هم شهادت را بر وجه خود ادا کنند یا پس از سوگند خوردن از رد سوگندهایشان بترسند. از خدا بترسید و گوش فرا دارید. خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند).

این آیه در مقام بیان فلسفه احکامی است که در زمینه شهادت در آیات قبل بیان شده و آن این است که: اگر طبق دستور بالا عمل شود (یعنی دو شاهد را بعد از نماز و در حضور جمع به گواهی بطلبند و در صورت بروز خیانت آن‌ها، افراد دیگری از ورثه، جای آن‌ها را بگیرند و حق را آشکار سازند) این برنامه سبب می‌شود که شهود در امر شهادت، دقت کنند و آن را بر طبق واقع - به خاطر ترس از خدا یا به خاطر ترس از خلق خدا - انجام دهند؛ مبدا سوگندهایی جای سوگندهای آن‌ها را بگیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۴، صص ۱۷۸-۱۷۹).

وجه شهادت عبارت می‌شود از ظواهر و بواطن و خصوصیات شهادت که در خارج صورت گرفته است تا کما هو الواقع نقل بشود (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۲۵۵)؛ بنابراین، از هم‌نشینی دو واژه «وجه» و «شهادت» روشن می‌شود که: واژه «وجه» در آیه مذکور به معنای صدق و درستی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰۱؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۱۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۱).

ب- النهار

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ ءَأَمِنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَءَاكْفَرُوا ءَاخِرَهُ» (آل-عمران، ۷۲/۳): (و جماعتی از اهل کتاب گفتند: در

صفات الهی بیشتری را در وجود خود به فعلیت برسانند.

ج) در لایه‌ای دیگر، این کلمه در مورد انسان‌ها به کار رفته است. در بالاترین قسمت این لایه، این واژه به انسان‌های والمرتبه اختصاص دارد و در بردارنده این نتیجه است که: اگر تمامی اعمال انسان، تنها برای خدا و خالصانه صورت گیرد، در سرای باقی به فلاح و عاقبت نیکو خواهد رسید و پاداش او تضمین می‌شود و جای هیچ نگرانی نیست؛ از این رو، تنها آن دسته از فعالیت‌هایی سودمند خواهند بود که در جهت خدا (وجه الله) و هماهنگ با سایر اجزاء خلقت برنامه‌ریزی شده‌اند و کوشش‌هایی که چنین نیستند، محکوم به فنا هستند؛ ولی در لایه زیانکاران بدین معنا است که: عده‌ای از افراد با شک رفتار می‌کنند و در سختی‌ها از توجه به خداوند و آیات او روی می‌گردانند و نتیجه این ارتداد، محرومیت از نعمت‌های دنیوی و اخروی است و این محرومیت از نگاه قرآن، خسران است.

د) در لایه‌ای دیگر، این کلمه در معنای معنوی و باطنی‌اش از قبیل: سپیدروی، ظاهری آراسته و نورانی، طراوت نعمت، سیه‌رویی، خفت و خواری و ... به کار رفته است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۳- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، تحقیق: سمیر

پیامبران، انسان‌های، معنای ظاهری، معنای باطنی و موضوعات خارجی به کار رفته است.

الف) این واژه در برترین لایه خود به «رب» اضافه شده است و این هم‌نشینی بیان‌کننده این مطلب است که: چون ذات الهی شناخت‌پذیر نیست، خدا را با اسماء و صفات فعلیه می‌توان شناخت - نه به‌طور کامل - و همه اشیا نیز، به واسطه اینکه در جهان یافت شده‌اند، جنبه‌های خاصی از صفات را آشکار می‌سازند؛ از این رو، انسان‌ها برای رسیدن به کمال انسانی و شکوفاساختن ذات حقیقی خویش، باید صفاتی را به ظهور رسانند که قرآن درباره خداوند همچون عادل، عالم، کریم، رحیم، حکیم، عزیز، غفور خبر می‌دهد و در وجود خودشان نهفته است. از همین روست که رهروان طریقت به «متخلق شدن به فضایل الهی» (التخلق باخلاق الله) توصیه می‌کنند و این فضایل را عین اسماء الله می‌دانند و به همین علت، انسان‌ها جنبه‌ها یا جوه بی‌نهایتی از خدا را آشکار می‌سازند.

ب) در لایه‌ای برتر، این واژه در سیاق سخن از پیامبران الهی نظیر حضرت محمد (ص)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت یعقوب (ع) به کار رفته است، پیامبران، بهترین الگو در رسیدن به مقام وجه الله - اسماء و صفات الهی - هستند و انسان‌ها برای نیل به این مقصود باید به ایشان اقتدا کند و آن‌ها را الگوی خویش قرار دهند. قرب انسان‌ها به وجه الهی - اسماء و صفات نیکو - به اندازه کمالات نفسانی و روحانی است که ایشان کسب کرده‌اند. بندگانی که نسبت به دیگران کمالات بیشتری کسب کرده‌اند، از حیث کمال به وجه الهی نزدیک‌تر هستند و توانسته‌اند اسماء و

۱۳- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، *خدا و انسان در قرآن*، احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴- (۱۳۶۰)، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن*، فریدون بدره‌ای، تهران: نشر قلم.

۱۵- (۱۳۷۸)، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه: زهرا پورسینا، سروش.

۱۶- بارت، رولان (۱۳۷۰)، *عناصر نشانه‌شناسی*، ترجمه: مجید محمدی، تهران: انتشارات بین المللی هدی.

۱۷- پالمر، فرانک (۱۳۶۶)، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، کورش صفوی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

۱۸- پرچم، اعظم (۱۳۸۳)، *مفاهیم دینی - اخلاقی سازمان‌یافته در قرآن*، حوزه اصفهان، شماره ۱۴.

۱۹- (۱۳۸۴)، *درآمدی بر ساختار معناشناسی قرآن*، مشکوه، شماره ۸۷.

۲۰- (۱۳۸۹)، *ضرورت و نقش مطالعات زبان‌شناسی در پژوهش‌های قرآنی*، پژوهش‌های اسلامی، سال اول، شماره ۱.

۲۱- پرچم، اعظم و ابوترابیان، مستانه (۱۳۹۱)، *بررسی معناشناختی دعا در قرآن*، آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۵.

۲۲- پرچم، اعظم و فنایی، پروین (۱۳۸۸)، *شبکه معنایی اخلاق سیئه در قرآن*، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ششم، شماره ۱۲.

۲۳- پرچم، اعظم؛ نیان، پروین و حاتمی، لاله‌زار (۱۳۸۹)، *معناشناسی رحمت رحیمیه در قرآن*،

مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

۴- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامی.

۵- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

۶- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۷- احمد مختار، عمر (۱۳۸۶)، *معناشناسی*، حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم.

۸- احمدی، بابک (۱۳۷۴)، *سرگشتگی نشانه‌ها*، تحقیق: مانی حقیقی، تهران: نشر ثالث.

۹- الهروی، امین (۱۴۲۱ق)، *تفسیر حدائق الروح والریحان فی روابی علوم القرآن*، بیروت - لبنان: دارالطوق النجاه، چاپ اول.

۱۰- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.

۱۱- اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.

۱۲- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۳)، *معناشناسی و رابطه آن با تفسیر قرآن*، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲.

- قاهره: وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه لجنة احياء التراث. شماره ۱۴.
- ۲۴- پرچم، اعظم و عمادی، سمیه (۱۳۸۹)، نقش اسماء و صفات خداوند در مراتب معنایی و عد و وعیدهای الهی، مطالعات اسلامی - فلسفه و کلام، شماره ۸۴/۲.
- ۲۵- تفلّیسی، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم تفلّیسی (۱۳۷۱)، وجوه قرآن، به اهتمام دکتر مهدی محقق، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۶- جلیلی، هدایت (۱۳۷۲)، روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، تهران: کویر.
- ۲۷- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، تحقیق و ویرایش علی اسلامی، قم: اسراء.
- ۲۸- ، (۱۳۸۸)، امام مهدی (عج) موجود موعود، قم: اسراء، چاپ سوم.
- ۲۹- حاتمی، لاله‌زار (۱۳۸۹)، معناشناسی رحمت و محبت در قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات - علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.
- ۳۰- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول.
- ۳۱- خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸)، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم.
- ۳۲- دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، تحقیق: محمدحسن ابوالعزم الزفیتی،
- قاهره: وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه لجنة احياء التراث.
- ۳۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت - دمشق: دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول.
- ۳۴- رهنما، هادی (۱۳۹۰)، معناشناسی نام‌های معاد در قرآن کریم، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
- ۳۵- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- ۳۶- سلوی محمد العوا (۱۳۸۲)، بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، حسین سیدی، مشهد: شرکت به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، چاپ اول.
- ۳۷- شاملی، نصرالله (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی و اخلاق عرفانی، حوزه اصفهان، شماره ۱۴.
- ۳۸- شینیا ماکینو (۱۳۶۳)، آفرینش و رستاخیز: پژوهشی معنی‌شناختی در ساخت جهان‌بینی قرآن، ترجمه: جلیل دوست‌خواه، امیرکبیر.
- ۳۹- صفوی، کورش (۱۳۸۷)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
- ۴۰- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۴۱- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- ۴۲- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البيان* فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- ۴۳- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- ۴۴- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- ۴۵- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۸۳)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قم: نوید اسلام، چاپ دوم.
- ۴۶- عمادی، سمیه (۱۳۸۹)، *نقش اسمای حسنا در میدان‌های معناشناسی وعد و وعید الهی در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات - علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.
- ۴۷- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- ۴۸- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- ۴۹- فنایی، پروین (۱۳۸۷)، *شبکه معنایی اخلاق سیئه در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات - علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.
- ۵۰- فیض کاشانی، ملأ محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، قم: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- ۵۱- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- ۵۲- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
- ۵۳- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، بی‌تا، *لطایف الاشارات*، تحقیق: ابراهیم بسیونی، مصر: هیئة المصریة العامه للکتاب، چاپ سوم.
- ۵۴- مجرب، محمدعلی (۱۳۷۹)، *معناشناسی واژه جاهلیت در قرآن*، صحیفه مبین، شماره ۲۴.
- ۵۵- محلی جلال‌الدین / جلال‌الدین سیوطی (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول.
- ۵۶- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵۷-، (۱۳۸۰)، *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول.
- ۵۸- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول.
- ۵۹- ویلیام چیتیک (۱۳۸۵)، *عولم خیال: ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان*، ترجمه قاسم کاکایی، تهران: هرمس، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، چاپ دوم.

